

با موروثی شدن خلافت و امامت اساس ایدئولوژیک اسلام محمد فرو ریخت

ریشه تقسیم‌بندی تسنن و تشیع در اختلافات قبیله‌ای اعراب بود نه در اختلاف نظرهای دینی
در هیچ آیه‌ای از قرآن اشاره‌ای به مذاهب تشیع و تسنن نشده است
امام زمان و غیبت او افسانه‌ای است که دکانداران دین برای سلطه‌گری خود ساخته و پرداخته‌اند



دکتر شجاع‌الدین شفا نویسنده کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال»

امامانی که بعد از کشته شدن حسین، رسالت پیکار جوانانه خود را بکلی کنار گذاشتند و با ابداع اصل بیسابقه‌ای بنام اصل تقیه که برای نخستین بار در تاریخ مذاهب دروغگویی را واجب شرعی مؤمنین قرار می‌داد نهاد امامت شیعه را تبدیل به دستگاه کاسبکارانه‌ای کردند که کار اصلی آن گردآوری سهم امام و وجوه بریه از شیعیان بود.

در عوض امر مبارزه با خلافت غاصب از جانب امامان بصورت تسلیم در برابر خلفا یا سازش با آنان و یا اصولاً همکاری با آنان درآمد. امام زین‌العابدین با یزید، قاتل پدرش، دست بیعت داد و حتی به نوشته آیت‌الله خمینی برای پیشرفت کار بنی‌امیه راهنماییهای گرانبها نیز کرد. امام جعفر صادق دعوت ابومسلم را برای قبول خلافت نپذیرفت و نزدیکان خود را نیز از این کار باز داشت. امام رضا اصولاً ولیعهدی خلیفه غاصب را عهده‌دار شد و دختر او را نیز به همسری گرفت، و پس از آنکه به دست خلیفه مسموم شد، فرزندش امام علی‌النفی به‌نوبه خود داماد همین خلیفه شد و تا پایان عمر در حمایت خلافت بسر برد و در همه این احوال روحانیت شیعه در توجیه این بیراهه‌روپها حدیث پشت سر حدیث ساخت که نمونه‌هایی از آنها را در «کافی» ثقه‌الاسلام کلینی می‌توان یافت.

با اینهمه، بی‌پرواترین افسانه‌ای که این بزرگواران صرفاً در ارتباط با منافع صنفی خودشان، ساختند افسانه صاحب‌الزمانی بود که نه با هیچیک از مسیح‌های دیگر و نه با مهدی‌های خود جهان اسلام شباهتی نداشت، زیرا منجی‌های موعود همه مذاهب توحیدی و اساطیری منجمله سائو شیانت آیین زرتشتی، عموماً پیام‌آور صلح شناخته شده‌اند در صورتی که شمشیرکش آخرالزمان اثنی‌عشری فقط این ماموریت را داشت که با شمشیری که از آسمان برایش فرستاده می‌شد، آنقدر آدم بکشد که نه تنها خشکیها، بلکه رودهای دجله و فرات را نیز خون فراگیرد و به‌تصریح شیخ صدوق در کتاب غیبت «از هر هزار نفر یک نفر را هم زنده نگذارد». وقتی هم که پسر خودش (که‌از طالقان به‌یاری او آمده‌است) بدواعتراض کند که چرا اینقدر آدم می‌کشد، بالای منبر برود و لنگه کفش علی‌اکبر را نشان دهد و گریه کنان بگوید که اگر همه مردم روی زمین را هم بکشد باز هم تقاص این لنگه کفش را نگرفته‌است. کسانی که خواهان اطلاعات بیشتری درباره این چنگیز پایان جهان باشند می‌توانند این حدیث و ۲۰۰۰ حدیث دیگری را که شیخ‌المحدثین ملا باقر مجلسی، جلد سیزدهم بحارالانوار خود را تماماً به‌نقل آنها اختصاص داده است در متن عربی‌بی‌یادر ترجمه فارسی «مهدی موعود» بخوانند.برود و لنگه کفش علی‌اکبر را نشان دهد و گریه کنان بگوید که اگر همه مردم روی زمین را هم بکشد باز هم تقاص این لنگه کفش را نگرفته‌است. کسانی که خواهان اطلاعات بیشتری درباره این چنگیز پایان جهان باشند می‌توانند این حدیث و ۲۰۰۰ حدیث دیگری را که شیخ‌المحدثین ملا باقر مجلسی، جلد سیزدهم بحارالانوار خود را تماماً به‌نقل آنها اختصاص داده است در متن عربی‌بی‌یادر ترجمه فارسی نزدیک به هزار صفحه‌ای این کتاب بنام «مهدی موعود» بخوانند.

ادامه دارد

خواهند گذاشت و به‌طرف آن خواهند رفت.».

● می‌دانیم که ایران ما از همان آغاز تاریخ اسلامی خودش موضع تکرر وانه‌ای در جهان مسلمان داشته که تا به امروز نیز ادامه یافته‌است، و این دوگانگی را نه تنها در حفظ پیوندهای ملت ایران با تاریخ گذشته و با زبان ملی خودش، بلکه در جدایی مذهبی تشیع ایرانی و تسنن عربی نیز منعکس می‌توان یافت، در همه این مدت زعما و فقیهان دو جهان تشیع و تسنن یکدیگر را به بدعنگداری در دین یا به کفر و زندقه متهم کرده‌اند و هر دو نیز در تأیید ادعای خودشان، به قرآن و حدیث متوسل شده‌اند، در کتاب شما این واقعیت چگونه ارزیابی شده‌است؟

- از دیدگاه خود قرآن، تسنن و تشیع، هیچکدام مشروعیتی ندارند، و به همین جهت با آنکه گفته شده‌است که هیچ‌تر و خشکی نیست که در قرآن نباشد، در این کتاب به هیچیک از این دو اشاره‌ای نشده‌است، هرچند که بطور غیر مستقیم برای هر دو آنها حکم محکومیت صادر شده‌است، زیرا در آیه‌های متعددی از قرآن می‌توان خواند که:

«آنهايي که دین را پراکنده کنند و در آن فرقه فرقه پدید آورند سر و کارشان در روز حساب با خداوند خواهد بود» (انعام، ۱۱۲) و «امت شما امتی واحد است که من خدای آنم. برای چه در کار دین میان این امت دوگانگی می‌افکنید؟» (انبیا، ۹۲).

در زمان خود محمد از چنین پراکندگی در دین نشانی نبود و قانون قرآنی «انما المؤمنون اخوه» ایجاب می‌کرد که مسلمانان نه‌از یکدیگر جدا باشند، نه به روی همدیگر شمشیر بکشند، ولی این قانون بیفاصله پس از درگذشت محمد بر هم خورد و از همان سقیفه بنی‌ساعده نزدیکترین کسان محمد آماده شمشیرکشی به روی یکدیگر شدند.

ریشه اصلی تقسیم‌بندی تسنن و تشیع را نه در اختلاف نظرهای دینی بلکه در اختلافات قبیله‌ای خود اعراب می‌باید جست. زیرا با مرگ محمد، بنی‌امیه برای بازیابی موقعیتی که ظهور پیغمبری از میان بنی‌هاشم از دست آنان گرفته بود برداشتی صرفاً عربی را از اسلام که بیشتر به کارشان می‌خورد ملاک عمل قرار دادند، و در مقابل، بنی‌هاشم برای حفظ امتیازی که پیامبری محمد نصیب آنان کرده بود به برداشت انقلابی تشیع که بر اصل وراثت تکیه داشت روی آوردند. این تشیع در آغاز جنبه‌ای عربی داشت، ولی خیلی زود (منتها نه در زمان علی و حسن و حسین، بلکه تنها بعد از کشته شدن حسین و انتقال قطعی خلافت به خاندان اموی) رنگ ایرانی به خود گرفت تا بتواند بصورت وسیله مبارزه‌ای از جانب ایرانیان علیه حکومت نژادگرای بنی‌امیه بکار گرفته شود. در این چهره ایرانی، مذهب شیعه عملاً تبدیل به رونوشتی از ساختار سیاسی و مذهبی ایران ساسانی شد.

وراثت در خلافت و امامت

جانشینی محمد از صورت خلافت انتخابی به امامت موروثی تغییر شکل یافت، و امامان شیعه همانند پادشاهان ساسانی از فره ایزدی (عصمت ذاتی) برخوردار شدند، در صورتی که همه اینها با حکم قرآنی «آن‌اكرمکم عندالله اتقیکم» که در آن وراثت جایی نداشت در تناقض بود. به‌موازات این بدعت، معاویه بنیانگذار ماکیاولی خلافت بنی‌امیه نیز در بدعت مشابهی امر خلافت را که جنبه انتخابی آن اساس زیربنایی تسنن بود بنوبه خود به‌صورت موروثی درآورد تا بتواند پسرش یزید را به جانشینی خود برگزیند. بدین ترتیب اساس ایدئولوژیک آیینی که توسط محمد عرضه شده بود از همان نخستین سالهای پس از درگذشت او درهم نوردیده شد، و جای آن را دو شعبه صرفاً سیاسی و دور از هر گونه اصالت مذهبی گرفتند که اداره آنها را در یک جا خلفایی در حد‌اعلی فاسد و آدمکش و خودکامه بنام امیرالمؤمنین های عرب و ترک

به‌عهده گرفتند، و در جای دیگر

پیکار شجاع‌الدین شفا با حکومتی که به‌نام دین، ایران را در ورطه‌ای چنین هولناک افکنده‌است، پیش از هر چیز پیکاری فرهنگی است، بی‌آنکه بخواهیم از اهمیت پیکار سیاسی علیه جمهوری اسلامی بکاهیم، پیکار شجاع‌الدین شفا این ویژگی را دارد که از یک سو رسوبات ذهنی چندین سده‌ای را پاک می‌کند، و از سوی دیگر دریچه ذهن ایرانیان، بویژه جوانان را به آفتابیی می‌گشاید که تا کنون هیچکس به این روشنی به مردم میهن ما نشان نداده‌است.

ایران اگر از قبضه حکومت دینی، یا دکاندارانی که سده‌هاست دین را وسیله قدرت و ثروت قرار داده‌اند، رها نشود، هر نوع رهایی‌ای گذرا و لغزان خواهد بود، کار شجاع‌الدین شفا در خور ستایشی دوگانه‌است: یکی به دلیل دلآوری روشنگرانه‌اش، و دیگری به دلیل زحمت پژوهشگرانه‌اش.

آخرین کتاب این پژوهشگر پر کار زیر نام «پس از هزار و چهارصد سال» بتازگی منتشر شده‌است.

به این مناسبت گفتگویی با نویسنده انجام داده‌ایم که بخش چهارم آن در این شماره از نظرتان می‌گذرد.

استقرار ۱۴۰۰ ساله

اسلام از هنگام ظهور خود تا کنون به صورتی بی‌وقفه در بخش بزرگی از جهان ما مستقر بوده و جمعا میلیاردها نفر پیرو داشته‌است. آیا این استقرار ۱۴۰۰ ساله تأثیری بنیادی در وضع اخلاقی و اجتماعی پیروان آن داشته و در مجموع برای ملت‌های عضو جامعه اسلامی عامل سازنده‌ای بوده‌است؟

- برخلاف شعار خوش آهنگ و بی‌محتوایی که چهارده قرن است در جهان اسلامی تکرار شده‌است، اسلام چمقاداری که در همه این مدت در سرزمینهای اسلامی بر سریر قدرت بوده، با آنکه همه دستگاههای حکومتی و قضائی و آموزشی را در اختیار خود داشته‌است واقعا نه اعتلائی اخلاقی نسبت به دورانهای ماقبل اسلامی مردم آنان برایشان به همراه آورده‌است و نه اعتلائی اجتماعی. حد و مرز اجرای عدالت نیز در این جهان اسلام تقریبا همیشه به گردن زدن و دست بردن و سنگسار کردن و حد و تعزیر، و همه اینها تنها در مورد آفتابه دزدان، محدود مانده‌است، همچنانکه پارسائی نیز در نماز جماعت و پهنای ریش مردان و حجاب زنان خلاصه شده‌است، ولی در همه این احوال چنان‌به‌صورتی پیگیر دروغ گفته شده و چنان فساد اخلاقی و فساد مالی بر همه این جوامع حکمفرما بوده‌است که در مجتمع جهان سومی ۵۴ کشور اسلامی امروز جهان ما، حتی یک کشور را نمی‌توان یافت که سواستفاده‌های مالی در سطوحی فراگیر، مسئله اجتماعی شماره یک آن نباشد.

تاریخ صاحبمقام‌های جهان اسلام، از امیرالمؤمنین های ۱۴۴ گانه آن گرفته تا رهبران سیاسی چندهزارگانه آن و تا بیضه‌داران شرع چند هزارگانه دیگر آن، به همان اندازه که از قدرت طلبان و از سودجویان آکنده‌است از مردان واقعی دین خالی‌است، زیرا به چنین کسانی اگر هم گهگاه در اینجا و آنجا پیدا شده باشند، هیچوقت اجازه «فضولی» داده نشده‌است، اگر از ۲۶۳

پایی که تا به امروز به جانشینی عیسی نشسته‌اند، ۳۲ پاپ بدست دشمنان مسیحیت کشته شدند، درمیان خلیفه‌های جهان اسلام، بجز آخرین خلیفه عباسی، حتی یکنفرشان بدست دشمنان اسلام کشته نشد، در عوض از جمع ۱۴۴ امیرالمؤمنین عرب و ترک ۷ نفر به ضرب شمشیر خود مسلمانان به قتل رسیدند، ۳ نفر در بستر خواب بدست زنان یا خواهران یا مادرانشان خفه شدند، ۱۱ نفر مسموم شدند، ۲ نفر با توطئه نزدیکانشان در حمام داغ کباب شدند، ۳ نفر از افراط در مقاربت و ۱۳ نفر از افراط در بادهنوشی و یک نفر از پرخواری مردند. یک خلیفه بدست غلامان ترک خودش در یک بزم همجنس بازی قطعه قطعه شد، همین غلامام ترک بیضه امیرالمؤمنینی دیگر را آنقدر کوبیدند که مرد و به دهان امیرالمؤمنین بعدی آنقدر آب نمک ریختند که خفه شد. چشم ۵ خلیفه‌را میل کشیدند که یکی از آنها در حال کوری و گدایی در مسجدی مرد، یک امیرالمؤمنین دیگر در حین کبوتربازی از پشت بام افتاد. ۱۴ امیرالمؤمنین عثمانی بدست فرزندان یا برادران خودشان خفه شدند. یک امیرالمؤمنین به‌دارالمجانین فرستاده شد، یکی دیگر خودکشی کرد و یکنفر به دار آویخته شد. یک نفر نیز به اتهام